

فرقه عالی و منحرف؛ شیخیه و انشعابات آن در عراق

أ.م. محمد عیسی کاظم

كلية الآداب / جامعة واسط

• بابیه و بهائیه •

چکیده

«شیخیه» نام فرقه ای از غالیان است که در طی دو قرن اخیر از شیعه امامیه جدا شده است. پیروان شیخیه، در عین حالی که همیشه کوشیده اند خود را شیعه امامی معرفی کنند. عقایدی دارند که مشکل بتوان آنها را با عقاید شیعه امامی یکی دانست. مقاله حاضر تلاشی است برای شناخت و بررسی علل پیدایش غلو، مؤسس شیخیه، نظریات این فرقه که مورد اعتراض علما قرار گرفت، انشعابات و گسترش آن در عراق است.

آنچه درباره عقاید انحرافی شیخیه و انشعابات آن، از آن جمله می توان به بحث معاد جسمانی، غلو در مورد جایگاه امامان (ع)، رکن رابع، حیات جسمانی امام مهدی، اعتقاد به الوهیت اشخاص و نسخ اسلام اشاره کرد.

واژه های کلید: غلو، احمد احسائی، میرزا علی محمد شیرازی (باب)، میرزا حسینعلی نوری (بهاء الله).

مقدمه

انحراف یا غلو فرقه ها، امر جدید نیست، بلکه همیشه نتیجه انحراف تفکر، یا با انگیزه های نفسانی و شیطانی، یا از جهل و خرافات افراد و نا آگاهی مردم، بین آنان ظهور و رواج داشته است.

فرقه شیخیه، نوعی از تشیع جدید است که در قرن هجدهم میلادی (اوایل قرن سیزدهم هجری) پدید آمد. شیخیه از مذهب شیعه امامیه منشعب شده است، مؤسس آن یک روحانی شیعی، شیخ احمد احسائی، بود، که به واسطه اظهار بعضی نظریات جدید خود در مورد معاد و معراج و امامت، پیروانی چند یافت و روش تازه در میان شیعیان پدید آورد.

آرا و نظریات شیخ احسائی پس از وی باعث ایجاد و پیدایش گروه های مختلف شیخی، مانند: کریمخانیه، باقریه و... گشته است. علاوه بر آن، بعضی از افکار وی را، بستری برای پیدایش فرقه های منحرف دیگر بابیه و بهائیه شده است.

با توجه به آثار و تبعات مهمی که بر آرا و نظریات این فرقه مترتب است، آشنایی با عقاید مهم و اصلی ایشان و نقد آن، اضافه به شناختن انشعابات این فرقه، ضروری به نظر می رسد و از چند جهت دارای اهمیت فراوانی است:

١- از آن جهت که شیخ احساسی از علمای شیعه بوده است و به عدم تفاوتی بین شیخیه و شیعه قائل بود و این دو را یکی می‌داند .

٢- شیخیه سر منشأ برخی از گروه های و فرقه های مذهبی مانند ؛ بابیه ، بهائیه می باشد که بعد از شیخیه به لباس فرقه مذهبی در آمدند .

٣- مبلغان شیخیه ، به افراد ساده شیعه امامیه ، شیخیه را شیعه اصیل و پیروان راستین ائمه (ع) معرفی می کنند

١- غلو و علل پیدایش آن .

«عُلُوٌّ» بر وزن فُعُول ، مصدر فعل «عَلَى يَعْلُو» و به معنی افراط ، ارتفاع ، بالارفتن و تجاوز از حدّ و حدود هر چیز می باشد . لذا وقتی قیمت چیزی از حدّ معمول خود بالاتر می رود ، به آن «غال» ، (به معنی گران) می گویند .

گرچه کلمه تعدّی نیز به معنای افراط و تجاوز از حدّ می باشد ، اما کلمه عُلُوٌّ در جایی به کار برده می شود که تجاوز از حدّ زیاد باشد . بنابراین ، هرگاه این کلمه در مورد معتقدات دینی و مذهبی به کار رود ، به این معناست ، که انسان چیزی را که به آن اعتقاد دارد ، از حدّ خود ، بسیار فراتر برده است (فروشانی ، ۱۳۷۸ : ۲۵).

بی شک ، آشنایی ریشه ها و علل به وجود آورنده غلو ، در بسیاری از موارد ، می تواند افراد را از گرفتار شدن در این دام خطرناک رهایی بخشد. لذا ما اینجا به شکل مختصری به برخی از عوامل و علل پیدایش غلو اشاره می کنیم:

١-١- جهل و نادانی؛ یکی از علل مهم در نفوذ افکار باطل و عقاید فاسد میان یک گروه وجود جهل در برخی از افراد آن به شمار می آید . همین سادگی و جهالت بیش از حد موجب شده که عده ای به راحتی آنرا دستاویزی برای انتقال دادن افکار خود به دیگران قرار داده و از این راه به اهداف سوء خود دست یابند (نگ حاجی زاده ، ۱۳۹۲ : ۱۱۴)

٢-١- وسوسه شیطانی؛ شیطان همیشه در کمین هست ، تا انسان را گمراه سازد و در این مسیر موفق نیز می شود. قال تعالی ﴿ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ كَرَدَ ، مگر بندگان خالص تو از میان آنها .

٣-١- تعصبات قومی ؛ تعصب به طور کلی یکی از ریشه های اختلاف است ، اما تعصب قبیله ای به عنوان یکی از انواع آن در میان اعراب به شدت رایج بود و همین مسئله قبل از اسلام نیز همواره باعث جنگ و خونریزی می گشت .. گفته اند که وقتی «مسیلمه کذاب» ادعای پیامبری کرد برخی از پیروانش گفتند : « ما می دانیم که او دروغگو و پیامبر اسلام راستگوست اما نزد ما دروغگویی از قبیله ربیعین محبوب تر از راستگویی از قبیله مضر است » (نگ روح الله ، ۱۳۸۹ : ۲۱).

٤-١- عامل فطري و روانی ؛ انسان از لحاظ فطري دارای حس خدا جویی می باشد . برای ارضا این حس خدا جویی و دین دوستی گاهی به خطا می رود . از سوی دیگر یکی از خصوصیات درونی بشر راحت طلبی است و می خواهد با اندکی تلاش و پیمودن راهی کوتاه به مقام عالی برسد . بنیانگذاری فرقه های انحرافی با آگاهی از این تمایلات درونی جوانان، اهداف فرقه های خود را وانمود می کنند ، که می تواند جوانان را به ارضای خواسته های درونی آنان در کوتاه ترین و راحت ترین و سهل الوصولترین راه ممکن برساند.(همان : ٢٢)

٥-١- عامل سیاسی؛ استعمار برای اینکه دین را از صورت فعال بیندازند، و آن را به یک عامل تخدیر مبدل کنند ، و همچنین برای اهداف استعماری و ضد انسانی خود را اصرار بر تقویت فرقه های انحرافی و رهبران آن داشت، و تا چنین کسانی موفق می شوند بعضی ابزار دست ایشان قرار می داد، مثلا: استعمار با تقویت بنیه مالی فرقه های انحرافی آنها را در گرایش دادن مردم مخصوصا جوانان به سمت خود یاری می کنند، و بدون شک هدایای مالی ارزشمند در جذب جوانان ، به ویژه جوانان سست عقیده، موفق عمل می کند.

٦-١- خود خواهی و هوا پرستی؛ بسیاری از مردم با آنکه حقیقت برای آنها روشن است و باطل را به خوبی می شناسند به دلیل هوا پرستی و حُبّ مقام به جای آنکه در راه حق گام بردارند ، راه باطل را می پیمایند . افرادی خود خواه و جاه طلب و هوا پرست برای آنکه موقعیتی کسب کنند ، روح جاه طلبی را به وجود می آورند . آنگاه مردم ساده دل و از همه جا بی خبر یا سود جو و مغرض ، از آنها پیروی کرده . عامل بقای آن را می شود (حسینی ، ١٣٨٧ : ٢٨)

٢- شیخ احسائی (مؤسس فرقه شیخیه) .

شیخ احمد بن زین الدین معروف به «شیخ احمد احسائی» از اهالی احساء در ماه رجب سال ١٢٦٦ هـ ق (١٧٥٣ میلادی) به دنیا آمد. در سال ١١٨٦ هـ ق یعنی پس از آنکه بیست سال از عمرش گذشته بود ترک بلد کرد و به منظور کسب معارف عازم کربلا معلی و نجف اشرف شد (ر.ک حسینی، ١٣٨٧ : ٧٠ و ٧١).

شیخ در درس و مجالس بحث مشاهیر علما شرکت کرد:

- آقا باقر وحید بهبهانی .
- سید مهدی بحر العلوم .
- میر سید علی طباطبائی .

تا آنکه شیخ احسائی پس از آرائه شرح بر کتاب «تبصره» علامه حلی ، از جانب مرحوم آقا سید مهدی بحر العلوم و مرحوم آقا سید علی صاحب ریاض و مرحوم شیخ جعفر بن شیخ خضر کاشف الغطاء به اخذ درجه اجتهاد در روایت و درایت نائل گردید .

شیخ احسائی خود را از مقام اجتهاد بالاتر می دانسته و در نوشته های خود سخن از دیدن امامان و گفتگو با آنان می گفته است (ر.ک نجفی، ۱۳۵۷: ۴؛ تقوی، ۱۳۸۸: ۴۵).

شیخ می گوید: «من در اوایل به ریاضت اشتغال داشتم، پس شبی در عالم خواب دیدم که دوازده امام در یکجا جمع بودند پس من متوسل و متشبث به ذیل دامان حضرت امام حسن مجتبی (ع) شدم و عرض کردم که چیزی مرا تعلیم کنید که هر وقت مرا مشکلی روی دهد بخوانم و یکی از شما را در خواب ببینم و آن مشکل را سؤال کنم تا انحلال حاصل آید.» (تنکابنی، ۱۳۶۴: ۳۷).

شیخ احسائی، علیرغم داشتن شهرت فراوان و بر خورداری از شاگردان فراوان و اشتهار به علم و تقوا و ریاضت، بخاطر برخی از آراء و نظریات، از ناحیه ی برخی از عالمان و اندیشمندان معروف هم عصر خویش، با انتقاد جدی و حتی تکفیر رو برو شد.

احسائی در سال ۱۲۰۱ هـ ش، از کرمانشاه عازم مشهد بود، در میانه ی راه در قزوین توقیفی داشت. شیخ محمد تقی بزغانی که همانند دیگر بزرگان قزوین، شیخ احسائی را محترم می داشت، در مجلس نظر وی را در باب «معاد جسمانی» جویا شد و پس از شنیدن پاسخ او، شدیداً به وی اعتراض کرد. آن جلسه با مجادله ی بین طرفداران پایان یافت ولی این پایان کار نبود چون، جدال به میان مردم کشیده شد و به تدریج علما از شیخ احسائی دوری جسته و تبری خود را از وی ابراز نمودند.

رکن الدوله، علی تقی میرزا، که در آن زمان حاکم قزوین بود، مجلسی برای آشتی علما، با حضور آن دو ترتیب داد، ولی این بار مباحثه آنان، به تکفیر احسائی منجر شد. حکم تکفیر شیخ، در شهرهای مختلف ایران و عراق و عربستان منتشر شد. عده ای به دفاع از شیخ برخاسته، عده ای سکوت و برخی دیگر، حکم تکفیر وی را تأیید نمودند.

از علما و بزرگانی که شیخ و پیروانش را تکفیر نمودند، عبارتند از:

- ملا محمد تقی قزوینی.
- شریف العلماء مازندرانی (استاد شیخ انصاری).
- شیخ محمد حسن (صاحب کتاب جواهر الکلام).
- شیخ محمد حسین (صاحب فصول) (نیا، ۱۳۸۷: ۳۰ و ۳۱).

شیخ احسائی در سال ۱۲۴۱ هـ ق (۱۸۲۶ میلادی) در میانه راه سفر حج در گذشت و در مدینه به خاک سپرده شد، و در روزهای پایانی عمر خویش وصیت نمود که شاگردش سید کاظم رشتی جانشین پس وی باشد. سید کاظم رشتی کربلا را جایگاه خویش قرار داد. مردم کربلا در دوران او به دو دسته تقسیم گردیده بودند؛ گروهی که از وی پیروی می کردند معروف به «پشت سری» بودند، زیرا در پشت سر مبارک امام

حسین نماز جماعت برپا می کردند . دشمنان او را «بالا سری» می نامیدند ، زیرا در بالای سر مبارک امام حسین نماز می گزارند (الوردی ، ۱۹۷۱ : ۳۵۴).

۱-۲- مهمترین نظریات شیخ احمد احسائی که مورد اعتراض علما قرار گرفت عبارتند از :

۱-۱-۲- وی عقیده داشت که معصومین چهارده گانه ، یعنی پیامبر (ص) و حضرت فاطمه و امامان دوازده گانه ، علت تکوین و به وجود آمدن جهان و سبب وجود آن می باشند ؛ آنان خلق می کنند و رزق می دهند ، آنان زنده کرده و می رانند^(۱) .

۲-۱-۲- اگر انسان خود را پاک کند و از وابستگی های دنیایی دور شود ، می تواند از راه خواب با یکی از معصومین چهارده گانه ارتباط برقرار نماید . در این هنگام علوم از راه معصوم به وی سرازیر می شود و پرده ها کنار می رود .

۳-۱-۲- انسان دو جسد دارد ؛ یکی « هور قلیایی^(۲) » و دیگر « صوری » . اولی همان جسم لطیف و ظریف انسان است که ماده ثابت انسان و ویژگی های آن را به همراه دارد . اما جسد «صوری» که برگرفته از فضولات و تیرگی های موجود در بدن انسان است و این فضولات و تیرگی ها مانع از صفا و لطافت و شادابی آن می گردد . شیخ معتقد است که انسان پس از مرگ ، جسم «صوری» او نیز از میان می رود و در روز قیامت به وی باز نمی گردد و چیزی که در آن هنگام به وی باز می گردد جسم «هور قلیایی» خود به آسمان رفته است نه با جسد صوری .

شیخ با این نظریه سه مسئله دینی و عمیق فلسفی را تحلیل نموده است ؛ یعنی :

- معراج جسمانی رسول خدا (ص).
- حیات امام مهدی در طول پیش از یازده قرن .
- معاد جسمانی .

او نه تنها زمین محشر را « هور قلیایی» می داند ؛ بلکه معتقد است که معراج پیامبر با بدنی غیر عنصری خود به آسمان رفته است و نیز امام زمان با این بدن «هور قلیایی» در شهر « جابلسا و جابلقا^(۳) » زندگی می کند .

۴-۱-۲- رکن رابع : مقصود آن ست ، که در میان شیعیان ، شیعه کاملی وجود دارد که واسطه فیض میان امام مهدی و مردم است . (یعنی آنان معتقدند که طریق نیابت خاصه ، پس از نواب چهارگانه ؛ «۱- عثمان بن سعید عمری ۲- ابو جعفر محمد بن عثمان ۳- ابو القاسم حسین بن روح نوبختی ۴- ابو الحسن علی بن محمد سمری» . بر خلاف اعتقاد فقیهان و محدثان شیعه مسدود نشده و همچنان راه نیابت خاصه ، مفتوح است و شیخ احمد احسائی و سپس جانشین وی سید کاظم رشتی را نایب خاص امام زمان می دانستند .)

۲-۱-۵- اصول دین را چهار تا می دانند: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع. آنان، معاد و عدل را از اصول عقاید نمی شمارند؛ زیرا، اعتقاد به توحید و نبوت، خود مستلزم اعتقاد به قرآن است و چون در قرآن عدالت خدا و معاد ذکر شده است لزومی ندارد که دو اصل را در کنار توحید و نبوت قرار دهیم.

این عقیده بر خلاف عقاید شیعه است و مسلمانان به طور عموم، معاد را از اصول دین می دانند. طرح «رکن رابع» موجب اختلاف و انشعاب شیخیه و پس از اندکی دستاویزی برای ادعای جدید به نام «بابیت» شد (ر. ک. حسینی، ۱۳۸۷: ۸۴؛ الوردی، ۱۹۷۱: ۳۵۲ و ۳۵۳؛ تنکابنی، ۱۳۶۴: ۴۷؛ نیا، ۱۳۸۷: ۳۲ و ۳۳).

۳- فرقه های منشعب از شیخیه.

۳-۱- بابیت: یکی از انشعابات شیخیه، به دست میرزا علی محمد شیرازی، ملقب به «باب» تأسیس شد. بابیه او را «حضرت اعلی» و «نقطه اولی» هم لقب داده اند. وی در اول محرم سال ۱۲۳۵ هـ ق مطابق ۱۳ اکتوبر ۱۸۱۹ میلادی در شیراز به دنیا آمد. در ایام کودکی پدرش را سید محمد رضا شیرازی از دنیا رفت و از آن پس سید علی محمد، تحت کفالت و سرپرستی مادرش فاطمه بیگم و دایی خود به نام سید علی درآمد.

سید علی محمد در کودکی توسط دایی خود به مکتب شیخ محمد عابد که در محله قهوه اولیاء - بیت العباس - فعلی شیراز واقع بود فرستاده شد و سالیان دراز در نزد شیخ درس خواند و نوشتن و خواندن و قسمتی از ادبیات فارسی و عربی را در این مکتب آموخت (دهخدا، ج ۹، ۱۳۷۲: ۳۲).

با این حال، پیروان باب سید علی محمد را درس نخوانده معرفی می کردند تا به اصطلاح او را امی قلمداد کنند و با این ادعا بتوانند معجزه بودن سخنان و کلماتی را که از زبان او جاری شده، ثابت نمایند و همه را آیات و وحی خدا بدانند. ولی مدارکی^(۴) که از کتب خود آنها در دست است نشان می دهد که سید علی محمد مدتی به مکتب برای تحصیل و درس خواندن رفته است (حسینی، ۱۳۸۷: ۸۵).

سید علی محمد را دائیش با خود از شیراز به بوشهر برد و او تا سن بیست سالگی نزد دائیش بود. در این اثنا به امور روحانی اشتغال پیدا کرد و اوقات خود را به عبادت و ریاضت مصروف داشت و می خواست روحانیت ستارگان را تسخیر کند! گاهی بالای پشت بام می رفت سرش را برهنه می ساخت. از هنگام ظهر تا عصر زیر برق آفتاب می ایستاد و اوراد و اذکار مخصوصی زمزمه و تلاوت می کرد. در جریان این ریاضت دشوار، در هوای گرم بوشهر، قوای جسمی او تحلیل رفته و نوعی نوبه عصبی بر او عارض شد. دائیش در کار او سرگردان ماند و هرچه او را پند و اندرز می داد سودی نمی داد. ابتدا او را از این اعمال طاقت فرسا منع می کرد ولی او از امر دایی خود سر می پیچید و با نواهی او مخالفت می کرد. سر انجام دائیش خشمگین شد و با مشورت برادران و فامیل خود او را به کربلا و نجف فرستاد (مهدیخان، ۱۳۴۶: ۸۹ و ۹۰).

سید علی محمد شیرازی ، در بیست سالگی راهی کربلا شد و مدت زمان کوتاهی در مجالس درس سید کاظم رشتی شرکت نمود و در بیست و یک سالگی به ایران بازگشت و به تبلیغ مکتب شیخیه پرداخت (نیا ، ۱۳۸۷ : ۴۵).

درباره نخستین جایی که باب دعوتش را آغاز کرد ، اختلاف نظر وجود دارد . کوفه ، کربلا ، مکه و بوشهر ، از شهرهایی اند که گفته می شود باب از آنجا ادعای خود مطرح کرده است (ساسان ، ۱۳۹۵ : ۶۳) ادعای «بابیت» زمانی آغاز شد ، که سید کاظم رشتی از دنیا رفت و سید علی محمد شیرازی جانشین وی شد . همان گونه که در شرح عقاید قبل گفته شدم «شیخیه» در معارف دینی فقط به چهار رکن اعتقاد دارند : ۱- توحید ۲- نبوت ۳- امامت ۴- رکن رابع ؛ اعتقاد به شیعه کامل که نیابت خاصه امام زمان مخصوص اوست

شیخیه ، شیخ احمد و سپس سید کاظم رشتی را نایب خاص امام زمان می دانستند . بعد از مرگ سید کاظم رشتی و جانشین شدن سید علی محمد شیرازی در سال ۱۲۶۰ هـ ق وی فرصت را غنیمت شمرد و از استقبال عده ای از شیخیه استفاده کرد ، پای را از جانشین استادش فراتر نهاد و در خانه خود ، در شیراز ، نخستین بار دعوت را به ملا حسین بشرویه آشکار ساخت و خود را «باب» امام دوازدهم شیعیان (یعنی واسطه میان مردم و امام زمان «امام مهدی») معرفی کرد . وی بر این اعتقاد اصرار داشت که برای پی بردن به اسرار و حقایق بزرگ و مقدس ازلی و ابدی ، باید مردم به ناچار از «در» بگذرند و به حقیقت برسند . لذا می گفت : «مردم باید به من ایمان آورند تا به کمک من - که واقف بر اسرار هستم - بر آن اسرار دست یابند.» (ر .ک حسینی ، ۱۳۸۷ : ۹۰ و ۹۱).

او با نوشتن کتاب «بیان» ، ادعای خود مبنی بر بابیت امام زمان (عج) را ، به بابیت برای علم خدا تبدیل و تفسیر کرد .

جالب اینکه علی محمد به این ادعا نیز اکتفا ننمود ، وی با انکار خاتمیت پیامبر اسلام (ص) خود را پیامبر معرفی نموده و به نسخ احکام اسلام پرداخت و جالبتر اینکه ، نوید آمدن پیامبران دیگری را نیز می داد ، و سر انجام ، خود را به مقام الوهیت رسانید !!! او با استفاده از حروف ابجد و استدلال به مساوی بودن حروف علی محمد (۲۰۲)، با عدد حروف کلمه رب (۲۰۲)، خود را رب اعلی نامید و ادعای خدایی نمود (نیا ، ۱۳۸۷ : ۵۸).

علی محمد باب در سال ۱۲۲۶ هـ ش به دستور محمد شاه قاجار ، در قلعه چهریق آذربایجان زندانی شد ، و بر اثر آنست، آشوب ها و هرج و مرج های مختلف در نقاط کشور بروز کرد . باب ، از قلعه چهریق به تبریز آورده شد و به دستور ناصر الدین شاه ، که در آن موقع ولیعهد بود ، جلسه با حضور علمای آذربایجان تشکیل شد ، تا برای بررسی و شناخت بهتر عقاید «باب»، با حضور او مناظره ای برپا شود ، پس از این مناظره بعضی از علما به شبهه جنون باب گفته اند ، اما برخی دیگر ، احتمال دیوانگی نپذیرفته و

او را مردی مرتد و دروغگو و ریاست طلب شمردند، به قتل وی فتوی دادند ، باب بعد از این جلسه ، توبه نامه ای خطاب به ناصر الدین میرزا نوشت .

در سال ۱۲۲۷ هـ ش ، محمد شاه قاجار درگذشت و ناصر الدین میرزا به عنوان چهارمین پادشاه قاجار بر تخت نشست ، بایبان با استفاده از هرج و مرج طبیعی پیش آمده بر اثر انتقال قدرت ، به خصوص در بسطام و زنجان دست به شورش هایی زدند . فتنه بایبان بالا گرفت ، بلاخره به دستور امیر کبیر وزیر شاه ، در روز دو شنبه بیست و هفتم شعبان سال ۱۲۶۶ هـ ق مصادف با هفدهم تیرماه ۱۲۲۸ هـ ش ، در تبریز و در مقابل جمعیتی بالغ بر ده هزار نفر ، علی محمد باب در سن سی و یک سالگی تیر باران شد(ر.ک. طباطبایی ، ۱۳۹۳ : ۱۰۳ - ۱۰۶).

بعد از اعدام باب ، سران بابی به همراه گروهی از بایبان به بغداد فرار کردند و در حدود یازده سال (۱۲۶۹ - ۱۲۸۰ هـ ق) در آنجا به تبلیغ پرداختند ، ولی اظهار تنفر علما و مردم نسبت به آنها و شکایت به دولت ایران موجب شد که دولت ایران از سلطان عثمانی - عبد العزیز - که در آن زمان بر عراق هم حکومت می کرد ، تقاضا کند که بابی های جمع شده در بغداد را به جای دیگر تبعید کند. سلطان عثمانی دستور تبعید بایبان را به استانبول صادر نمود(حسینی ، ۱۳۸۷ : ۱۰۱).

۱-۱-۳- برخی از احکام بابیت .

۱-۱-۱-۳- وجوب امحاء و از بین بردن تمام کتب دینی ، علمی ، ادبی و اخلاقی به غیر از کتب مربوط به فرقه بابیه .

۱-۱-۲- وجوب انهدام بناها و بقاع روی زمین ، از کعبه تا قبور انبیاء ، ائمه و تمامی مساجد ، کنیسه ها ، کلیساها ، بت خانه ها و هر بنایی که به اسم دیانت باشد .

۱-۱-۳- ساختن خانه ها به شکل مخصوصی که او دستور می داد .

۱-۱-۴- هر شیء گرانبهایی که صاحبی نداشته باشد ، از آن باب است .

۱-۱-۵- وجوب حج بیت شیراز ، بر تمام مردان بابی دنیا (زنان از این حکم مبری هستند) .

۱-۱-۶- حلال بودن لباس ابریشم ، طلا و نقره برای مرد .

۱-۱-۷- روزه ، نوزدهم روز است و روز بیستم روز عید فطر و نوروز است

و (نیا ، ۱۳۸۷ : ۶۰ و ۶۱).

خشونت بابیه در نوع خود بی نظیر است ، بگونه ای که هیچ زمامدار ظالمی ، جرأت صدور احکام ظالمانه ی باب را خود نداده است^(۵) .

۱-۲- آثار سید علی محمد باب

سید علی محمد باب ، آثاری از خود به جای نهاده است که برخی از آنها چاپ شده و پاره ای دیگر ، به دلیل کشاکش های داخلی میان پیروانش ، هنوز به چاپ نرسیده اند . برخی از کتاب های او عبارت اند از :

۱-۲-۱-۳- بیان^(۶) .

۲-۲-۱-۳- تفسیر سوره یوسف .

۳-۲-۱-۳- پنج شأن .

۴-۲-۱-۳- دلائل السبعه .

۵-۲-۱-۳- صحیفه عدلیه .

۶-۲-۱-۳- احسن القصص .

۷-۲-۱-۳- تفسیر سوره کوثر .

۸-۲-۱-۳- تفسیر سوره بقره .

۹-۲-۱-۳- قیوم الاسماء .

۱۰-۲-۱-۳- کتاب الروح .

آثار باب ، غالباً به زبان عربی نوشته شده و مملو از اغلاط صرفی و نحوی اند . البته وی کوشیده است ، برای آنکه نشان دهد سخنانش رنگ قرآنی دارد ، گفتارش را باسجع و وزن همراه سازد ؛ و با آنکه تنها معجزه خود را همین سخنان می شمارد ، تکلف و ابتذال در عباراتش آشکاراست (ساسان ، ۱۳۹۵ : ۶۷).

۲-۳- بهائیت : فرقه ای منشعب از بابیت است ، منسوب به میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء الله است^(۷) . او فرزند میرزا عباس نوری است که در سال ۱۲۳۳ هـ ق در تهران به دنیا آمد . در سنین کودکی نزد پدر و بستگان و معلمان خصوصی به فراگرفتن علوم و فنون مقدماتی ادب فارسی و عربی پرداخت و به دین سبب از رفتن به مدرسه بی نیاز بود . پس از چندی به حلقات درویشان پیوست و مانند آنها ، زلف و گیسوی بلند گذاشت و جبه و کلاهی ترتیب داد . پس از آنکه آواز دعوت سید علی محمد باب انتشار یافت ، میرزا حسینعلی دعوت او را شنید و به سلک اصحاب او درآمد . وی که در آن زمان ۲۸ سال سن داشت به تبلیغ و ترویج بابیت پرداخت (ر . ک محمدی ، ۱۳۸۹ : ۱۴ و ۱۵).

بعد از اعدام باب ، پیروان او عموماً به میرزا یحیی^(۸) ، معروف به «صبح ازل» ایمان آوردند ، ولی چون در آن زمان میرزا یحیی ، نوزده سال بیشتر نداشت ، زمام امور در دست میرزا حسینعلی بهاء قرار گرفت (نیا ، ۱۳۸۷ : ۶۶).

حسینعلی بهاء به سبب قیام بابیان علیه دولت قاجاری چند بار به زندان برد ، وی برای حفظ جان خود را در سال ۱۲۶۹ هـ ق (۱۸۵۳ میلادی) به همراه خانواده و دو برادرش ایران را به قصد عراق ترک کرد . در آن دوران عراق جزو متصرفات دولت عثمانی بود .

پس از گذشت ۱۱ سال از تبعید بهاء الله در بغداد ، وی و برادرش یحیی ، و همراهان آن دو را از عراق به سرزمین عثمانی تبعید کردند . این گروه پس از توقف کوتاهی در استانبول ، سرانجام در سال ۱۲۸۰ هـ ق به شهر آدرنه وارد شدند و در این شهر جای گرفتند . ولی چون بهاء و یحیی به شدت با یکدیگر دشمنی می ورزیدند و کشتار و فتنه میان پیروان آنها پیش آمد ، دولت عثمانی ناگزیر - پس از چهار سال و چند ماه اقامت ایشان در آدرنه - هر کدام را به سویی فرستاد و حسینعلی بهاء را به عکا (از توابع فلسطین) و یحیی ازل را به جزیره قبرس تبعید کرد (طباطبایی ، ۱۳۹۳ : ۲۳۱).

بهاء الله از ۱۲ جمادی الاولی ۱۲۸۵ هـ ق در شهر عکا ساکن شد و تا پایان عمر در آنجا به سر برد ، وی در سال ۱۳۰۹ هـ ق در ۷۶ سالگی در همانجا از جهان بربست .

بهاء الله در ایام عمر خود چهار همسر اختیار کرد ، و از آنان فرزندان بسیار دارد . ولی از مشهورترین پسران وی ، عباس که ملقب به «غصن اعظم» (از همسر اول و بزرگترین پسر بهاء و نخستین جانشین وی) ، میرزا محمد علی ملقب «غصن اکبر» (از همسر دوم) بودند .

چند روز پس از مرگ بهاء ، عباس همه فرزندان پدر را گرد آورد و وصیت نامه او را بر خواند که در آنها تصریح شده بود : قد اصطفینا الاکبر بعد الاکظم أمراً من لدن علیم خبیر . یعنی : همانا غصن اکبر (محمد علی) را پس از غصن اعظم (عباس) بر گزیدیم ، فرمانی از نزد خداوند دانا و آگاه است .

این موضوع را همه بهائیان پذیرفته اند و کمترین تردیدی در آن وجود ندارد (نگ همان : ۲۳۴ و ۲۳۵).

۱-۲-۳ - نمونه از احکام بهائیان :

۱-۱-۲-۳ - طهارت : از نظر فرقه بهائیت همه چیز پاک است و نجاستی وجود ندارد ؛ چون به دستور رهبر آنان ، همه چیز تطهیر شده است .

۲-۱-۲-۳ - وضو : شستن دست ها تا مچ ، و شستن صورت ، و قرائت دو دعای یک سطر .

۳-۱-۲-۳ - نماز : سه گونه نماز دارند ؛ نماز صغیر ، نماز وسطی ، نماز کبیر ؛ که البته هر سه واجب نیستند . شیخ بهاء می گوید : هنگامی که خواستید نماز بخوانید ، صورتهای خود را برگردانید به سوی مقام مقدس من ، که خداوند آنجا را محل طواف ملاً اعلا (ارواح و ملائکه) ، و محل توجه اهالی شهرهای بقا ، و مصدر امر برای کسانی که در آسمان و زمین اند ، قرار داده است .

- ۳-۲-۱-۴ - روزه : در اسفند ماه به مدت نوزده روز است که از طلوع تا غروب آفتاب ، فقط با امساک از دو مورد اکل و شرب تحقق می یابد .
- ۳-۲-۱-۵ - حج : به شرط استطاعت جسمی و مالی است و با زیارت منزل سید محمد علی باب در شیراز ، یا منزل میرزا حسینعلی در بغداد محقق می شود .
- ۳-۲-۱-۶ - بلوغ : بلوغ در سال پانزده است ؛ نسا و رجال در این مقام یکسان است .
- ۳-۲-۱-۷ - حدود : از جزای زانی و زانیه ، دفعه اول ، نه منقل ، دفعه دوم هجده منقل و دفعه سوم سی و شش منقل است .
- ۳-۲-۱-۸ - نکاح : حلیت و حرمت نکاح اقارب به امنای بیت العدل واگذار شده است .
- ۳-۲-۱-۹ - اگر زن از شوهرش اولاد نیاورد ، می تواند از کسی دیگر حامله شود .
- ۳-۲-۱-۱۰ - عدد زنان : زیادتر از دو زن حرام است .
- ۳-۲-۱-۱۱ - قبله : باب ، من یظهره الله را قبله قرار داد و بهاء الله مقر استقرار عرش مبارک را قرار داده است (ساسان ، ۱۳۹۵ : ۱۲۸ و ۱۲۹ ؛ جاغوری ، ۱۳۷۲ : ۶۳ و ۶۴).
- ۳-۲-۲ - برخی از عقاید بهائیان : از لحاظ عقاید بهائیان ؛ بیشتر عقاید آنان را در محور میرزا حسینعلی بهاء الله است ، که در اینجا به چند نمونه اشاره می شود .
- ۳-۲-۲-۱ - نسخ اسلام ؛ با ظهور سید علی محمد باب اسلام پایان گرفته و اینک دین جدید ظهور کرده و مردم باید همگی بهائی شوند .
- ۳-۲-۲-۲ - شناخت بهاء الله ؛ اولین چیزی که بر بندگان واجب شده است ، شناخت محل تابش وحی و طلوع امر الله است ، یعنی معرفت به میرزا حسینعلی بهاء الله که در اثر این شناخت اعمال قبول می شود .
- ۳-۲-۲-۳ - بهاء الله دارای مقام الوهیت و ربوبیت است .
- ۳-۲-۲-۴ - بهاء مژده انبیاء گذشته و باب است ، یعنی سید علی محمد شیرازی باب هم پیامبر و هم مژده رسان بهاء الله بود و با ظهور او قیامت برپا شده است .
- ۳-۲-۲-۵ - علاوه بر عقایدی از این قبیل ، امروز بهائیت به آموزه های دوازده گانه ای پرداخته و آنها را تبلیغ می نماید . اموری از قبیل ، تحری حقیقت ، ترک تقلید ، تطابق دین با علم و عقل ، وحدت اساس ادیان ، وحدت عالم انسانی ، ترک تعصبات ، الفت و محبت میان افراد بشر ، تعدیل معیشت عمومی ، تساوی حقوق رجال و نساء ، تعلیم و تربیت اجباری ، صلح عمومی و تحریم جنگ از جمله اصول دوازده گانه بهائیت به شمار می رود (ر.ک محمدی ، ۱۳۸۹ : ۱۸۱ و ۱۸۲).
- ۴ - گسترش شیخیه و انشعابات آن در عراق :

دکتر علی وردی استاد علم اجتماع ، پیرامون اعداد پیروان شیخیه در عراق (علی الخصوص در شهر مقدس کربلا) در قرن نوزدهم میلادی چنین می گوید : در سال دوم ولایت نجیب پاشا (یعنی سال ۱۸۴۳ میلادی) حادثه کربلا رخداد^(۹) ، در آن هنگام جامعه کربلا به دو قسمت تقسیم شده بود : گروهی شیخیه بودند و گروه دیگر مخالفان آنان هستند (نگ الوردی ، ۱۹۷۱ : ۳۴۳).

پیروان فرقه شیخیه در زمان شیخ احسانی علاوه بر شهر کربلا ، در بصره و نجف و حله هم بودند (تقوی ، ۱۳۸۸ : ۴۴).

بعد از مرگ سید کاظم رشتی (جانشین شیخ احسانی) ، در سال ۱۲۶۰ هـ ق سید علی محمد شیرازی (مؤسس فرقه بابیت) در سن ۲۵ سالگی جانشینی استادش اعلام کرد (حسینی ، ۱۳۸۷ : ۹۱) و با ظهور فرقه بابیت بیشتر از پیروان شیخیه در عراق داخل این فرقه رفتند و پس از اعدام سید علی شیرازی (باب) ، زمام امور فرقه بابیت در دست میرزا حسینعلی بهاء (مؤسس فرقه بهائیت) قرار گرفت . بهائیت و ریث فرقه بابیت بود ، لذا پیروان این فرقه همان مریدان بابیت می باشند . بغداد نزد بهائیان جایگاه خاصی دارد ، زیرا که میرزا حسینعلی بهاء حدود یازده سال در بغداد زندگی کرد ، و در طول این زمان بغداد مرکز فعالیت بهائیان بوده است .

خانه بهاء الله در جانب کرخ بغداد ، برای بهائیان ، مانند ، خانه خدا پیش مسلمانان جایگاه دارد . گسترش بهائیان امروز در سراسر عراق (اعداد آنها بسیار کم است ، و عقیدتشان کتمان می کنند) می باشند ، ولی آنان در شهر سلیمانیه ، شمال عراق ، به طور خاصی متمرکز شده اند (سلوم ، ۲۰۱۳ : ۱۲۷).

نتیجه گیری :

با توجه به مطالب که در سیر این مقاله مطرح شده ؛ شیخیه دارای عقاید غلو و منحرف بوده و به همین رو مورد تکفیر و بیزاری از بزرگواران علمای شیعه زمان خود مانند ؛ ملا محمد تقی قزوینی ، شریف العلماء مازندرانی (استاد شیخ انصاری) ، شیخ محمد حسن (صاحب کتاب جواهر الکلام) ، شیخ محمد حسین (صاحب فصول) قرار گرفته اند .

شیخیه و انشعابات آن از فرقه های غلات و منحرف که در تاریخ شیعه امامیه تأثیر دارند و عقاید ان را تحریف کردند .

به نظر می رسد ؛ فرقه ای منحرف و غالیان شیعه یکی از عوامل جلوگیری از گسترش و انتشار این مکتب بودند . اینان با انتساب عقاید انحرافی و خرافی به شیعه ، چهره تشیع خدشه دار نمودند و اذهان مسلمانان از این مذهب دور می سازند . لذا هوشیاری مردم از اهل این مذهب و درایت کامل در مذهب خودشان با بیان عقاید صحیح و غیر افراطی ؛ عوامل مهم برای اضمحلال و از بین بردن چنین افکار می باشد .

بر اساس مهمترین یافته های این مقاله ، تفویض امر عالم به امامان ، معاد جسمانی ، رکن رابع ، حیات جسمانی امام عصر (عج) ، اعتقاد به الوهیت اشخاص ، اباحه گری زنا ، نسخ اسلام و عقاید آن را از برجسته ترین و مهمترین اعتقادات منحرف فرقه شیخیه و انشعابات آن بوده ، که گاه به انگیزه ارتزاق و کسب در آمده ، گاه به خاطر ناتوانی در درک حقایق دینی و گاه به منظور اباحی گری و غیره از عوامل دیگری مطرح می شد .

نتیجه گیری به زبان عربی .

خلاصه :

وفقاً للمحتوى الذى طُرح فى سياق هذا البحث ؛ فإن عقائد الفرقة الشيعية تحتوى على افكار مغالية و منحرفة ونتيجة لهذه العقائد اصبحت فى موقع تكفير و سئم كبار علماء الشيعة فى زمانها مثل: ملا محمد تقى قزوینی، شريف العلماء مازندرانی (استاذ الشيخ الانصارى) ، شيخ محمد حسن (صاحب كتاب جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام) ، شيخ محمد حسين (صاحب كتاب الفصول).

الشيخيه وتفرعاتها من الفرق المغالية والمنحرفة التى كان لها تأثير فى تاريخ الشيعة الاماميه وتحريف عقيدتهم.

فى اعتقادى ان الفرق المنحرفة و المغاليه الشيعيه كانت واحده من العوامل التى تسببت فى منع انتشار افكار هذا المذهب ؛ ان انتساب العقائد و الأفكار المنحرفة و الخرافيه الى الشيعة ، تُفسد وجه التشيع و تجعل اذهان الناس تبتعد عنه ، لهذا فان يقضة الناس من اهل هذا المذهب و درايتهم الكامله لمذهبهم و اظهار العقائد الصحيحه و المعتدله من العوامل المهمه لاضمحلال و القضاء على مثل هذه الافكار .

استناداً الى اهم نتائج هذا البحث فإن من ابرز واهم العقائد المنحرفة للفرقة الشيعيه وتفرعاتها هي: تفويض امر العالم الى الائمه بدلاً من الله ، يُحشر الانسان بجسده الحالى يوم القيامة، الركن الرابع ، الحياة الجسديه للامام المهدي، الاعتقاد بالوهية الاشخاص ، اباحه الزنا ، نسخ الاسلام و عقائده .

ان طرح هكذا افكار قد تكون ناتجه عن؛ البحث عن الكسب المادى، عدم فهم و درك الحقائق الدينيه ، اباحه الفساد و غيرها من العوامل الاخرى .

منابع :

- ۱- تقوى ، سيد حسين ، (۱۳۸۸ هـ ش) ، فرقه ها و مذاهب چه می گویند ، تهران ، نشر : آوای برتر .
- ۲- تنکابنی ، میرزا محمد ، (۱۳۶۴ هـ ش) ، قصص العلماء ، چاپ دوم ، انتشارات : علمیه اسلامیه .
- ۳- جاغوری ، حاج نادر علی حکیمی ، (۱۳۷۲ هـ ش) ، بررسی مذاهب و ادیان ، مشهد ، ناشر : مرکز پخش مشهد مقدس .
- ۴- حاجی زاده ، يد الله ، (۱۳۹۲ هـ ش) ، ریشه ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه (ع) ، فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی ، سال چهارم ، پاییز ۱۳۹۲ هـ ش ، شماره ۱۲ ، ص ۱۰۹ - ۱۳۶ .
- ۵- حسینی ، سيد معصوم ، (۱۳۸۷ هـ ش) ، نقد و بررسی فرقه ضاله بابیت و بهائیت ، قم ، انتشارات : مؤسسه انتشارات بوستان دانش .
- ۶- دهخدا ، علی اکبر ، (۱۳۷۲ هـ ش) ، لغت نامه ، جلد نهم ، تهران ، انتشارات : مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه با همکاری انتشارات روزبه .

- ٧- روح الله ، شاكرف زواردهف ، (١٣٨٩ هـ ش) ، كز راهه بف بافان ءأملف در فرقه هاف انحرافف و مدعفان دروغفن ، ءهران ، نشر : نجم الهدف .
- ٨- ساسان ، جعفر ، (١٣٩٥ هـ ش) ، جرفان شناسف فكرف - فرهنگف بهائفف ، قم ، ناشر : زمزم هدافف .
- ٩- سلوم ، سعد ، (٢٠١٣ م) ، الأقلفف فف العراق «الذاكرف ، الهوفه ، اللءففاء»، بغداد : مؤسسه مسارات للئئمفه اللئاففه و الاعلامفة طباطبائف ، مصطفف حسفف ، (١٣٩٣ هـ ش) ، ماجراف باب و بهاء ، ءهران ، نشر : راه نففان .
- ١٠- عمفد ، حسن ، (١٣٨٦ هـ ش) ، فرهنگ عمفد ، چاپ سف و ششم ، ءهران ، انئشاراء : امفر كبفر .
- ١١- فروشانف ، نعمء الله صفرف ، (١٣٧٨ هـ ش) ، غالففان ؛ كاوشف در جرفانها و بر آفئدها ءا بافان سده سوم ، مشهد ، ناشر : بنفاد بژوهشهاف اسلامف آسئان قدس رضوف .
- ١٢- محمدف ، علفرضا ، (١٣٨٩ هـ ش) ، جرفان شناسف بهائفف ، قم ، ناشر : دفتر نشر معارف .
- ١٣- مهفءخان ، مفرزا محمء ، (١٣٦٦ هـ ش) ، مفاآ باب الابواب فا فارفخ باب و بهاء ، چاپ سوم ، ءرفمه ءفة الاسلام حسن فرفء گلپافگانف ، ءهران ، انئشاراء : فراهاف .
- ١٤- نجفف ، سفء محمء باقر ، (١٣٥٧ هـ ش) ، بهائففان ، ءهران ، كئابخانه طهور ، افسء .
- ١٥- نفا ، مرفضف امفف ، (١٣٨٧ هـ ش) ، آسئافف با آففن بهائفف ، مشهد ، انئشاراء : نور المففن .
- ١٦- الوردف ، على ، (١٩٧١ م) ، لمءاء اجئماءفه من فارفخ العراق اللءفف ، بغداد : مطبعة الرشاء .
- فءاءشئهاف :
- ١- شفخ در افن باره كئفه ءوء را ءففن ءصفف مف كئء ، كه در ءقفء ذاء پرورءگار ءالف و روزف ءهنده بوءه اسء و ءفاء و مرگ را در اءئفار ءارء ، لفكن عزء و ءلال و بزرگف او ءففن اسء كه ءوء شءصاف از ءسء زءن به ءففن كارهافف اءءراز كرده و آن را به معصومفن ءهارءه گانه واكئار كرده اسء ، به طورف كه آنان را اسباب و وسائلف براف افعال و كرءار ءوفش قرار ءاء (ر .ك حسفف ، ١٣٨٧ : ٨٤).
- ٢- هور قلفا : مأءوذ از كلمه عبرف درءشش بءار ، ءشعش بءار ، ءابش هواف گرم . و در اصطلاح ، عالم بالا ، عالم ءفكر ؛ عالمف بفن عالم جسمانففاء و عالم مجرداء (نك عمفد ، ١٣٨٦ : ١٢٧٢).
- ٣- ءابلسا : كئافه از مغرب ، فا شهرف ءفالف در مغرب ، ءابرسا و ءابلس و ءابلس و ءابلس و ءابلس و ءابلس و ءابلس هم كئفه انء ، ءابلقا : كئافه از مشرق فا شهر ءفالف در مشرق ، ءابلق هم كئفه انء (عمفد ، ١٣٨٦ : ٤٨٧).
- ٤- براف اءلاع به مءارك ، رجوع كئفء به كئاب ، حسفف ، سفء معصوم ، نقد و بررسف فرقه ضالاه بابفف و بهائفف ، ص ٨٥- ٨٧ .
- ٥- گوشه از ءعالفم باب اسء : « واءب اسء بر هر مسلمانف در ءفن «بففان» به سلطئء مف رسء ، افن كه اءءف را در زمفن ءوءش باقف نگءارء ، از فر مؤمن به ءفن «بففان» و همءفن افن ءكم (فعنف كئشئن ءمام افراد) ، بر ءمام افراد مؤمنفن به ءفن «بففان» واءب اسء . «
- «فر از مؤمنفن به «بففان» هر كس هرءه ءارء ، بافء از او گرفت و اگر بعءاف ، ءاءل در ءفن «بففان» شء ، بافء به او رء نموء .» (نك ، نفا ، ١٣٨٧ : ٦٠).
- ٦- مشهورءرفن كئاب باب اسء كه به عربف و فارسف نوشئه شءه اسء . باففان افن كئاب را ، كئاب آسمانف باب مف ءانءء كه به او وءف شءه اسء . سبك ءالفف افن كئاب مخلوطف از عربف و فارسف اسء كه غالباف با اصول نحو و ءسءور زبان ، مطابقت نءارء (نفا ، ١٣٨٧ : ٦٢).
- ٧- بهائفف نام ءوء را از همفن لقب گرفته اسء .
- ٨- براءر حسففعلف بهاء ، نامش مفرزا فءفف كه بابف او را «صفف ازل» و «كلمه عففا» و «ءصرفء ءمره» لقب ءاءه بوءء . افن براءر از حسففعلف كوءكءر بوء و براءر ءءرف او شمرءه مف شء . على محمء باب به ءلفل آفه باقف هاف مفرزا فءفف او را از مفان پفروان ءوء برءزفء و مفرزا فءفف را مأمور ساختء ءا در آفئءه ، كئاب «بففان» را ءكمفل كئء از افن رو ، وف رساله اف به عنوان «مءم بففان» نكاشء كه ءوانءن آن ، شفوه نكارش باب و اغلاط او را فاء آور مف شوء . ببارف ، پفروان على محمء باب ءس از وف مفرزا فءفف را به رهبرف ءفرقئء و همءون ءءاف سبءان به پرسئش او ءرءاءئء (طباطبائف ، ١٣٩٣ : ١٤٧).
- ٩- در سال ءوم و لافء ءءففب ءاشا (فعنف سال ١٨٤٣ مءلءف) ءاءئه كرفلا رءءاء كه در آن سربازان والف به فرمائهف شءص وف كئشارف عظفم را به ءوء آورءء . كرفلا در آن هنگام از سوف گروهف ءسء و فرومافه به نام «فرماففه» كه لفظف ءركف به معناف «كسانف كه هفء اسءفاهه اف براف ءفكران نءارءء» اءاره مف شء . افن افراد به فرمائهف شءصف بنام سفء ابراهفم زعفرانف در ان كرفء آءمءء و از

هرگونه ظلم و تعدی نسبت به مردم آن فروگذار نبودند . از زائران عتبات مقدسه در کربلا درخواست های فراوانی داشتند که در صورت پذیرفتن ، گاه زنان و دختران آنان را می دزدیدند . آنان در صورت آگاهی از اینکه شخصی به این شهر قدم گذارده است که همسری زیبا یا خواهری زیبا روی به همراه دارد ، افرادی را می فرستادند که درخواست آنان را اجابت نمایند و در غیر این صورت ، اقدام به سرقت این افراد می نمودند و با زور دست به عمل زشت خود می زدند .

نجیب پاشا تصمیم به از میان بردن گروه «پرمایه» در کربلا گرفت . بدین منظور به رؤسای آنان هشدار داد که ظرف یک ماه خود را تسلیم کنند و اسلحه های خویش را تحویل دهند (نگ الوردی ، ۱۹۷۱ : ۳۴۲ و ۳۴۳) .